بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان: عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر (نامه ۵۳)　　جلسه: هشتم

«وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَئُونَةً فِي الرَّخَاءِ وَ أَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ أَكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ وَ أَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ وَ أَقَلَّ شُكْراً عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَبْطَأَ عُذْراً عِنْدَ الْمَنْعِ وَ أَضْعَفَ صَبْراً عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ وَ إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِغْوُكَ لَهُمْ وَ مَيْلُكَ مَعَهُمْ.»

قبل از پرداختن به ادامه سخنان امام علی علیه السلام از فرازهای نامه ۵۳نهج البلاغه، شایسته است پیرامون مطلبی که پیشتر بدان پرداخته شد و آن اهمیت عهدنامه مالک اشتر در نظام سیاسی واجتماعی اسلام وفرازمانی وفرامکانی بودن آن به این مطلب نیز اشاره شود که عهدنامه مالک اشتر دارای آنچنان غنای علمی و دانشی است که حتّی دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیز از آن شگفت زده شده وآن را تحسین می کنند. ابن ابی الحدید در شرح خود بر نهج البلاغه پیرامون این مسئله می گوید:« زمانی که مالک اشتر به شهادت رسید عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک

را نزد معاویه بردند. ولید بن عقبه که از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بود،با دیدن شگفتی وتعجب معاویه از این نامه گرانسنگ، به معاویه پیشنهاد می دهد که نامه امام علیه‌السلام به مالک را از بین برده وآتش بزند (که این نشان گر کینه بسیار بدخواهان از اهل بیت علیهم‌السلام که حتّی به روایات وحکمت های ناب ایشان نیز رحم نمی کنند). معاویه در پاسخ به درخواست ولید اورا شماتت می کند ومی گوید: مه لا رأی لک. ساکت باش حرف تو بی پایه است. ولید به او می گوید : این درست نیست ،برای تو بد می شود اگر مردم بدانندکه احادیث علی علیه‌السلام نزد توست وتو از آنها استفاده می کنی. معاویه در پاسخ گفت:ویحک- أ تأمرنی أن أحرق علما مثل هذا- و الله ما سمعت بعلم هو أجمع منه و لا أحکم.وای بر تو می گویی که این را آتش بزنم در حالی که من جامع تر وکامل تر ومحکم تر این کلام را نشنیده ام.»[1]

امّا بحث ما در عهدنامه مالک اشتر به این فراز رسید که امام جامعه را به دو گروه خواص واقلیّت و عامه واکثریت تقسیم نمودند.خواص جامعه کسانی هستند که سهم بیشتری از ثروت ورفاه را دارا هستند واگر بخواهی با زیاده خواهی آنان مقابله کنی با اتکاء به ثروت وجایگاه خود در جامعه سروصدا کرده و هرج ومرج به پا می کنند.برای مثال در جامعه امریکا۸۰ درصد سرمایه و ثروت کشور در

[1]- شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد ج۶ص۷۲

دست ۲۰ درصد جامعه امریکاست. بنابراین یا باید عامه را راضی نگه داشت که منجر به نارضایتی خواص می شود ویا باید خواص را راضی کرد و عامه واکثریت را کنار گذاشت.

امام علیه السلام به مالک توصیه می فرمایند که به دنبال راضی نگه داشتن عامه مردم باشد، چراکه رضایت عامه مردم واکثریت جامعه نارضایتی خواص را بی اثر خواهد نمود .حضرت در ادامه برای مالک ویژگی های هریک از خواص وعامه را تشریح می کنند:

الف . خواص(اقلیت) :

۱ . لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَئُونَةً فِي الرَّخَاءِ . خواص بارشان برای حکومت ودولت بیشتر است .آنان امکانات بیشتری را طلب می کنند وهدر می دهند.

۲. أَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ . در سختی ها و گرفتاری های جامعه نظیر جنگ،تحریم،سیل یا زلزله اهل کمک وهمکاری نیستند؛ چراکه انسان هایی خوشگذران اند که اهل ایثار نبوده و تحمل سختی وفشارها را ندارند.

۳. أَكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ . موقعی که با آنان به انصاف وعدالت رفتار شود ناراضی هستند .برای مثال از دادن مالیات که از همه دریافت می گردد، شانه خالی می کنند.

٤. أَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ. بر زیاده خواهی وامتیاز خواهی خود مصرّ هستند و اصرار می کنند.

٥. أَقَلَّ شُكْراً عِنْدَ الْإِعْطَاءِ . در زمان عطا و بخشش به آنان، نسبت به عامه مردم کمتر شکرگزار و سپاسگزار هستند.

٦. أَبْطَأَ عُذْراً عِنْدَ الْمَنْعِ. در مقابل عذرخواهی دیگران کمتر عذر پذیرند و عذر دیگران را قبول نمی کنند.

۷. أَضْعَفَ صَبْراً عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ. در مقابل سختی ها ومشکلات روزگار صبرشان از همه کمتر است.

درکتاب « فی ضلال نهج البلاغه» پیرامون خصوصیات خواص آمده است که : همین خواص هستند که به نام دین به دنبال منافع خود وکسب امتیاز وبی عدالتی هستند و آن را بر حکومت ها تحمیل می کنند.»[۲]

[۲] في ضلال نهج البلاغه ج ۴ ص۵۷

ب . عامه(اکثریت):

۱ . إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ. ستون های دین هستند.یعنی در اجرای دستورات دینی ودفاع و محافظت از دین نسبت به دیگران کوشاتر و مقدم ترند.

۲. جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ. پشتوانه دولت ها وحکومت ها و توده مردم وجامعه هستند.

۳. الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ . نیروی مقابله با دشمنان اند. برای نمونه در تاریخ هشت ساله دفاع مقدّس اکثر رزمندگان همین عامه مردم بودند.

امام علیه السلام پس از بیان ویژگی هر دو گروه ، مالک را به توجه ومیل به عامه واکثریت جامعه امر وسفارش می نماید:« فَلْيَكُنْ صِغْوُكَ لَهُمْ وَ مَيْلُكَ مَعَهُمْ.» پس باید پشتیبانیت از آنان، و گرایشت به ایشان باشد. »

امام علیه السلام در ادامه دستورات خود به مالک می فرمایند:««وَ لْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ... و باید آن کس که بیشترین عیب جویی را از مردم کند، نزد تو دورترین و ناپسندترین کس باشد.»

این دستور اخلاقی حضرت دستوری منحصراً فردی نیست؛ بلکه دستوری اخلاقی است که حاکم ومدیر جامعه می بایست نه تنها در خود بلکه در جامعه نیز آن را نشر وگسترش دهد. واین نشانگر آن است که سیاست اسلامی وعلوی

بر مبنای گسترش اخلاق وحاکمیت اخلاق است وروابط سیاسی واجتماعی را اخلاق رقم میزند.و در رابطه میان دین وسیاست،اخلاق رکن سیاست اسلامی وعلوی است.

از آنجا که در اجرای قانون و تشکیل حکومت چاره ای جز به کارگیری نیروها وافرادی برای همکاری و اداره دولت وحکومت نیست.امّادربکارگیری و جذب آنان باید دقّت نمود ، که چه کسانی انتخاب شوند.

امام علیه‌السلام به مالک می فرماید: باید کسانی را که دارای ویژگی عیب جویی و آشکار نمودن معایب مردم هستند را از خود دورنمایی وبه خدمت نگماری؛ چراکه اینان موجبات نارضایتی جامعه ومردم را فراهم خواهند نمود.

« أَشْنَأُهُمْ» در این فراز به معنای ابغضهم است؛ یعنی از چنین کسانی بیزار باش.

برخی در جامعه همواره به دنبال عیب جویی از دیگران هستند. برای مثال اگر به کسی شغل ویا منصبی برسد برای اینکه این فرصت را از او بگیرند ، دست به عیب جویی و آشکار نمودن عیب های پنهان او می کنند.

امّا باید توجه داشت که اولاً انسانهای بدون عیب کم اند. هر کس ممکن است عیوبی داشته باشد که دیگران از آن اطلاعی نداشته باشند. بنابراین همانگونه که

حضرت می فرمایند عیب جویان اگر به عیوب خود توجه نمایند از عیب جویی دیگران دست خواهند کشید.:« مَنْ نَظَرَ فِی عَیْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَیْبِ غَیْرِهِ . آن که در عیبِ خود نگرد به عیبِ دیگران نرسد.»[۳]

گاهی انسان عیوبی را در خود دارد وبا این وجود به سرزنش دیگران به خاطر همان عیوب می پردازد که از نظر امام علیه السلام این خود بزرگترین عیب است:« أَکْبَرُ الْعَیْبِ أَنْ تَعِیبَ مَا فِیکَ مِثْلُهُ.بزرگ‌ترین عیب آن که چیزی را که در خود داری، بر دیگران عیب بشماری »[٤]

امام علی علیه السلام در خطبه ۱٤۰ نهج البلاغه زوایای این عمل ناپسند وقبیح را بیان فرموده ونسبت به عواقب آن هشدار می دهند:

- « وَ إِنَّمَا یَنْبَغِی لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَ الْمَصْنُوعِ إِلَیْهِمْ فِی السَّلَامَةِ أَنْ یَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعْصِیَةِ. براستی شایسته است که پاکان و پاک ماندگان بر گنه کاران و فریب خوردگان رحمت آرند. منظور از اهل عصمت و کسانی که دارای ملکه خودداری از گناه می‌باشند، همان کسانی هستند که خداوند آنان را یاری کرده است، تا بر نفس امّاره پیروز شوند.اینها

[۳] - قصار ۳۴۹

[٤]- قصار ۳۴۵

همانهایی هستند که خداوند نعمت سلامت از انحراف، و سلوک در راه خودش را به آنها بخشیده، و آنان را از افتادن در پرتگاه نابودی مصون داشته است. [۵]

چنین کسانی می بایست به اهل معصیت ترحّم داشته باشند. بدین معنی که از کسانی که در مسیر انحراف وخسران هستند دستگیری کرده وآنان را از غرق شدن در منجلاب گناه ومعصیت نجات دهند.

- وَ يَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغَالِبَ عَلَيْهِمْ وَ الْحَاجِزَ لَهُمْ عَنْهُمْ فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَخَاهُ وَ عَيَّرَهُ بِبَلْوَاهُ. و بیشتر به شکر و سپاس الهی بپردازند، و زبان به بدگویی آنها نگشایند تا چه رسد به عیب جویی از برادران و سرزنش آنان در لغزشها. امام علیه‌السلام سلامت از انحراف و پیمودن راه صحیح را نعمتی از جانب خداوند می دانند که در برابر آن باید شکر نمود، نه اینکه به واسطه سلامتی خود دیگران را مورد سرزنش وآزار قرار داده واز آنان عیب جویی کرد.

- أَ مَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ. چرا پرده‌پوشی الهی از گناهان را به یاد نمی‌آورد که بسی انبوه‌تر

[۵] - شرح نهج البلاغه ابن میثم ج۳ ص۳۲۴

از گناه دیگران باشد. اگر انسان به ستار العیوبی خداوند نسبت به بندگانش توجه کند، دیگر دست به عیب جویی وافشاء عیوب ونقایص دیگران نمی زند. چه بسیار عیوب وگناهانی را انسان مرتکب می شود ولی خداوند به واسطه لطفش آنان را از دیگر بندگانش می پوشاند. یادآوری این مطلب انسان را از عیب جویی نمودن از دیگران باز می دارد.

- وَ كَيْفَ يَذُمُّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بِعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا سِوَاهُ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ. و چگونه آنان را بر گناهی نکوهش کند که خود در همان گرداب دست و پا می‌زند و یا در گناهی دیگر که از آن بسی بزرگتر است. برای انسان جایز نیست که دیگران را به واسطه گناهی که خود نیز مرتکب شده سرزنش نماید؛ چه رسد که گناه خود او بزرگتر از گناه دیگری باشد.

- وَ ايْمُ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ وَ عَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ لَجَرَاءَتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ . به خدا سوگند، اگر گناهش هم کوچک‌تر باشد ولی گستاخی او بر عیب جویی مردم از همه خطرناک‌تر است.

امام عليه السلام در اين فراز گويى توجيه عده اى را جواب مى دهند كه به واسطه گناه كوچک خود به خود اجازه مى دهند تا ديگران را عيب جويى كنند. در حالى كه از نظر حضرت گناه عيب جويى آنان از گناه ديگران بزرگتر ومخرّب تر است.

- يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ وَ لَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ. اى بندگان خدا، در عيب جويى گنه كاران شتاب مكنيد، چه بسا مورد آمرزش قرار گيرند؛ و خود را از گناهان كوچک هم در امان نبينيد، شايد همان شما را به عذاب كشد.

امام عليه السلام در ادامه با اين بيان فراز هاى قبل را تبين مى فرمايند كه گاه انسان گناهكار توبه مى كند وآمرزيده مى شود و آن كه به تصوّر خود مرتكب گناهى كوچک شده به واسطه همان گناه وتوبه نكردن از آن به عذاب الهى دچار مى گردد.

حضرت در انتهاى اين خطبه بار ديگر وظيفه ما در قبال گناهكاران را بيان مى فرمايند:

۱. پوشاندن عیب دیگران به واسطه توجه به عیوب خود:

فَلْيَكْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ. پس آن که عیبی از دیگری داند، باید آن را با پرداختن به اصلاح عیب خود بپوشاند.

۲.شکر گزاری :

وَ لْيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ بِهِ غَيْرُهُ . و باید خودسازی و پالایش نفس خود را از گناهان مانع از افشای گناهان دیگران سازد و بر پاکیِ خود از گناهانی که دیگران را گرفتار کرده است صبح و شام شاکر باشد.

نکته دیگری که باید بدان توجه نمود این است که عیب جویی منجر به ریختن آبروی دیگران می شود. عملی که در اسلام به شدت از آن نهی شده است.

نکته سوم تفاوت میان امربه معروف ونهی از منکر وعیب جویی است. برخی در توجیه عمل عیب جویی خود آن را نهی از منکر یا امر به معروف می خوانند. درحالی که این دو باهم تفاوت دارند. چراکه در امر به معروف ونهی از منکر در مقام اصلاح هستیم ولی در عیب جویی در مقام ضربه زدن وآزار دادن.

نکته چهارم علل وزمینه های عیب جویی است. چرا برخی به دنبال عیب جویی از دیگران هستند؟ در پاسخ باید گفت که یکی از عمده ترین دلایل عیب جویی، حسادت است.کسانی که از دیدن پیشرفت دیگران احساس خوبی ندارند وناخشنود هستند در صدد افشاء عیوب پنهان ونقایص افراد هستند.

نکته پنجم اینکه عیب جویی انسان را گرفتار منجلاب گناهی عظیم به نام غیبت می کند. در تعریف غیبت گفته اند:« ذکرک اخاک بما یکره» یعنی در مورد دیگران چیزی بگویی که دوست ندارند.

نکته آخر اینکه اگرعیب جویی در جامعه ای وجود داشته باشد، همدلی و وحدت جای خود را به کینه توزی وگسستگی می دهد وموجب زوال جامعه می گردد.

امام در ادامه نامه به مالک می فرمایند:« فَإِنَّ فِی النَّاسِ عُیُوباً الْوَالِی أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلَا تَکْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْکَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَیْکَ تَطْهِیرُ مَا ظَهَرَ لَکَ وَ اللَّهُ یَحْکُمُ عَلَی مَا غَابَ عَنْکَ فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ یَسْتُرِ اللَّهُ مِنْکَ مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِیَّتِکَ . زیرا مردم البتّه دارای عیبهایی هستند که زمامدار باید بیش از هر کس دیگر در پرده‌پوشی آن عیبها بکوشد، بنا بر این به کشف عیبهایی که بر تو نهان مانده است میرداز، زیرا وظیفه تو تنها زدودن عیبهایی است که از آنها آگاه شده‌ای و در مورد

آنچه از تو پنهان مانده است تنها خدا داوری خواهد کرد. پس تا می‌توانی عیوب مردم را بپوشان تا خدا نیز آنچه را تو دوست داری از مردم پوشیده بمانَد، برای تو فرو پوشانَد.

بنابراین وظیفه حاکم جامعه اسلامی دوری از افرادی است که به دنبال عیب جویی وبردن آبروی دیگران هستند. اذا در مواجهه با چنین اشخاصی می بایست نسبت به آنان بی اعتنا بود وبه کلام آنان ترتیب اثر نداد. حاکم وظیفه دارد عیوب مردم را مخفی نگه دارد و نسبت به آنان جستجوگر نباشد. وخداوند نسبت به آنچه از حاکم غایب است حکم می کند.